

نقش دانشکده‌های معماری در نقشه راه تحقق معماری شایسته ایران اسلامی (نمونه موردی: تلاش‌های دانشکده معماری و هنر دانشگاه کاشان)

سلمان نقره‌کار *

شکر و سپاس پروردگار حکیم را سزد که فرصت خدمت در عرصه معماری و شهرسازی ایران اسلامی، در بستر امنیت و سلامت و در پرتو ولایت را به بندگان خود اعطا فرموده است و ما امانتدار این نعمات الهی و میراث گذشتگانمان هستیم و باید در محضرش پاسخ‌گو باشیم. معماری و شهرسازی ایران همچون دیگر تجربیات مردم این سرزمین، از گذرگاه‌های گوناگون تاریخی عبور کرده و در سیر تطور و تکوین خود، فراز و فرودهایی را طی نموده و امروز که نزد آنیم، دارای نقاط قوت و وضعی است که کفه نقاط ضعف آن سنگینی می‌کند. گواه این مطلب علاوه بر نظر خبرگان، نایسامانی‌های کالبدی شهرهای بزرگ است که به شهرهای کوچک نیز در حال سرایت است و به تدریج تأثیر آن در ناهنجاری‌های اجتماعی و فرهنگی شهروندان متجلی می‌شود. اگر از اندک آثار فاخر و ارزشمند که در اقلیت‌اند بگذریم، حال و هوای کلی معماری امروز ما، خوب نیست!^۱ نه ایرانی است، نه اسلامی و نه حتی در برخی موارد عقلانی و علمی^۲ برای بهبود این وضع، معماری ایران نیازمند آن است که مجدداً به ترتیب واجد همین سه ویژگی شود؛ یعنی عقلانی و علمی، ایرانی و بومی، اسلامی و توحیدی. این سه در طول یکدیگرند.

نقشه راه مقدماتی برای بهبود معماری ایران اسلامی؛ تحقق معماری شایسته ایران اسلامی
به همین منظور، به نظر می‌رسد پنج گام اساسی طی شود. ابتدا باید با اتکا به تجربه‌های خوب و بد گذشته و حال، چشم‌اندازی روشن از آینده ایدئال معماری ایران ترسیم کرد، سپس ضمن ارزیابی جامعی از وضع موجود، اقدام به طراحی نقشه راه برای رسیدن از وضع موجود به وضع مطلوب نمود و بالاخره گام به گام به سمت تحقق آن حرکت کرد؛ یعنی زیرساخت‌های لازم را فراهم کرد، سازوکارهای نیل به هدف را تسهیل کرد و طی نظارت مداوم، میزان پیشرفت را تا مقصد ارزیابی کرد. در مراحل اول که «ترسیم وضع مطلوب» است، شاید بتوان گفت واژه «الگوی اسلامی- ایرانی معماری» به طور اجمالی بیانگر همه آن چیزی است که در جست‌وجوی آنیم.^۳ این واژه توسط رهبری فرزانه نظام به‌عنوان گفتمانی در همه عرصه‌های تمدن‌سازی نوین ایران اسلامی مطرح شده و از نظر ایشان، باید دارای چهار شاخصه کلی باشد: اول، مبتنی بر آموزه‌های اسلام؛ دوم، متناسب با مجموع شرایط بومی و امکانات درونی و بیرونی، نیز بر پایه تجربه تاریخی کشورمان؛ سوم، بهره‌مند از دستاوردهای علمی جهانی و چهارم، در جهت برآوردن مجموع نیازها و زمینه‌سازی رشد جامعه امروز و فردای این سرزمین.^۴ چه بسا بتوان گفت رسالت و مأموریت اصلی نظام اسلامی فراهم کردن زمینه‌های رشد انسان در بستر عدالت است و یکی از این زمینه‌ها، مکان شایسته زندگی و رشد انسان یا بقا و رقای^۵ اوست؛ بنابراین، باید برای مکان زندگی انسان‌ها، هدف‌گذاری و برنامه

* استادیار دانشکده معماری و هنر، رئیس مرکز پژوهشی و دفتر فنی معماری دانشگاه کاشان

روشن داشت. در این زمینه، شاید بتوان گفت تلاش برای «طراحی و تحقق الگوی اسلامی- ایرانی معماری» یک وظیفه از جنس واجب کفایی و جهاد علمی و حاصل آن «علم نافع» و ارزشمند است.

سپهر معماری و تحقق الگوی اسلامی- ایرانی معماری

بر این اساس، اگر طراحی و تحقق این الگو را به عنوان هدف بپذیریم، آنگاه همه عوامل مداخله‌گر در شکل‌گیری آثار معماری و شهرسازی باید برای نیل به این هدف سامان یابند؛ برخی اصلاح شوند، بعضی تغییر کنند یا حتی نهادهایی تأسیس شوند. اصلی‌ترین فعالیت‌های مؤثر بر تشکیل و تغییر معماری که ذیل هریک نهادهایی تشکیل می‌شود، عبارت‌اند از: «سیاست‌گذاری، آموزش، پژوهش، نقد و تولید معماری» که مجموعه آن‌ها را می‌توان «سپهر معماری»^۷ نامید. در کشور ما این عوامل شامل نهادهای سیاست‌گذار در سطح کلان (وزارت راه و شهرسازی) تا قانونگذار (مجلس و شورای شهر)، مجری (شهرداری‌ها)، هدایتی، فنی و نظارتی (نظام مهندسی)، آموزشی و پژوهشی (هنرستان‌ها و دانشکده‌های معماری) و رسانه‌ای (مجلات و سایت‌های معماری) می‌شوند. حاصل کار همه این عوامل به تصمیم‌گیری نهایی «معمار» ختم می‌شود که قوانین و ضوابط را چقدر باور داشته و چگونه طراحی یا اجرا کند! تصمیم‌گیری معمار، تابعی از میزان رشدیافتگی، خردمندی، مهارت و تجربه وی است و البته منش و تعهد اخلاقی او که متولی اصلی پایه‌ریزی این صفات در معمار، دانشکده‌های معماری هستند. اینجاست که اهمیت نقش «دانشکده‌های معماری» در تربیت مهندسان معمار و شکل‌گیری معماری شایسته (ایرانی- اسلامی) روشن می‌شود. با این مقدمه، به نظر می‌رسد که جهت‌گیری همه نهادهای مذکور، باید تحقق «الگوی هدف» باشد. اما آیا حال و هوای معماری و شهرهای امروز ایران گواهی بر این مدعاست؟ اگر نمونه‌های فاخر استثنایی را که به نسبت کمیت فارغ التحصیلان اندک‌اند، کنار بگذاریم، پاسخ پرسش منفی است! البته بدیهی است که هریک از عوامل مؤثر بر معماری و شهرسازی به سهم خود، در این وضعیت نابهنجار نقش دارند. در جست‌وجوی علت، می‌توان پرسش‌هایی درباره هریک از نهادهای مذکور مطرح کرد؛ برای نمونه، آیا چشم‌انداز روشنی از تعریف و جایگاه معماری و شهرسازی ایران در افق ۱۴۰۴ وجود دارد؟ نهاد دست‌اندرکار این امر کجاست و تاکنون چه فعالیت‌هایی کرده و خروجی آن چیست؟ آیا تاکنون در نهاد قانونگذار (مجلس) کمیته تخصصی معماری و شهرسازی با این جهت‌گیری تشکیل شده و اگر آری، خروجی آن چیست و در کدام قوانین مؤثر بوده است؟ کدام قوانین را اصلاح کرده یا چند قانون جدید وضع شده است تا در دستیابی به الگوی هدف نقش داشته باشد؟ در شوراهای شهر، چند جلسه تخصصی در این زمینه شکل گرفته، خروجی آن چیست و چگونه در تصمیمات شهرداری‌ها، از رویکردهای کلان تا راهکارهای عملیاتی و ضوابط ریز، اثربخش بوده است؟ در مجموع کدام‌یک از نهادهای حاکمیتی (در مقیاس ملی) و شهری (در مقیاس منطقه‌ای) عهده‌دار شکل‌گیری «معماری و شهرسازی ایرانی- اسلامی» هستند؟ و بالاخره دانشکده‌های معماری چقدر به این موضوع پرداخته‌اند؟ و نتیجه کار در کدام بخش آموزشی یا پژوهشی دانشکده‌ها اثرگذار شده است؟ آیا در وزارت علوم و دانشگاه آزاد، «توسعه کمی» دانشکده‌های معماری در راستای تحقق این الگو برنامه‌ریزی شده است؟ آیا برای «رشد کیفی» در هر دو بخش آموزش و پژوهش، در راستای تحقق الگوی هدف برنامه‌ریزی انجام شده است؟ نمود آن کجاست؟... از برآیند پاسخ پرسش‌های فوق می‌توان چنین نتیجه گرفت که گویا یا هنوز کار شایسته‌ای انجام نشده یا به صورت جزیره‌ای و جدا از هم بوده و در نتیجه، کارایی و اثربخشی لازم را ندارد.

نقش دانشکده‌های معماری در تحقق معماری شایسته، از دیروز تا فردا

این نوشتار از میان مجموع عوامل یادشده به دانشکده‌های معماری می‌پردازد. اگر بپذیریم که دو مأموریت اصلی آن‌ها عبارت از «تولید دانش معماری و تربیت معمار» است، قاعدتاً باید اثربخشی این دو خروجی در اندیشه‌های معماران و آثار معماری آنان مشاهده شود. اما آیا این‌گونه است؟ شاید پیمایشی در سیر تحول آموزش معماری در ایران، به درک وجوه و ابعاد موضوع کمک کند. در نگاهی گذرا به «سیر تحول آموزش معماری» در ایران، پس از شیوه‌های آموزش سنتی (استاد و شاگردی) آموزش آکادمیک در دو بخش پیش و پس از انقلاب قابل بررسی است.

شکل‌گیری آموزش آکادمیک از سال ۱۳۱۹ شمسی در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران، مبتنی بر الگوی بوزار فرانسه و با مدیریت آندره گدار^۸ آغاز شده و با تغییراتی در روش‌های تدریس تا زمان انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ ادامه یافت. در دوران انقلاب اسلامی، در راستای بومی‌سازی محتوای آن مبتنی بر آرمان‌های انقلاب اسلامی و متناسب با وضعیت کشور، تلاش‌های ارزشمندی توسط خبرگان دلسوز و متعهد این عرصه صورت پذیرفته است.^۹ اما از آنجاکه از یک سو این اصلاحات در قالب همان ظرف آموزش آکادمیک وارداتی با نگرش تفکیکی به علم و در پارادایم جزءنگر پوزیتیویستی مدرنیسم اعمال شده و از سوی دیگر، تا آن روز تحقیقات چندانی برای ورود آموزه‌های جامع‌نگر اسلام به مقوله معماری و آموزش آن نشده بود، اصلاحات انجام‌شده از پختگی و انسجام کافی برخوردار نبوده است؛ بنابراین، در عمل در نظام آموزش معماری و پرورش معماران، آن‌طور که شایسته «معمار مسلمان ایرانی» با آن سابقه درخشان و هویت تاریخی باشد، تأثیر چندانی نگذاشت. نتیجه کار در آثار معماری و شهر امروز ایران قابل مشاهده است.

در تحلیلی مقدماتی می‌توان گفت آموزش معماری در ایران، سه مرحله کلی را پشت سر گذاشته^{۱۰} است: اول، استاد و شاگردی (سنتی)، دوم، آکادمیک وارداتی- تقلیدی (قبل از انقلاب اسلامی) و سوم، آکادمیک ترجمه‌ای^{۱۱} - ترکیبی (پس از انقلاب اسلامی) که با رویکرد اصلاح، مرمت و بهسازی آموزش‌های پیشین انجام شد؛ اکنون به نظر می‌رسد که نیازمند قرارگیری در آستانه مرحله چهارم است که همانا بازنگری و نوسازی آموزش معماری مبتنی بر باورها، سنت‌ها و تجربه‌های بومی (ایرانی- اسلامی) و در جهت تمدن‌سازی بوده و می‌توان آن را مرحله «تأسیسی» نام نهاد. این مرحله در ابتدا نیازمند انجام «تحقیقات میان‌رشته‌ای مکمل» (اعم از موضوع محور و مسئله محور) است که برآیند آن‌ها در تعامل با یکدیگر در قالب یک هندسه جامع‌نگر، در خدمت این هدف ایفای نقش کنند. رسانه‌های تخصصی معماری (مجلات، سایت‌ها و...) این توانایی را دارند که ضمن سامان‌دهی دانش‌های تولیدشده و نشر آن‌ها، از طریق گفتمان‌سازی، زمینه‌ای فراهم آورند تا پژوهش‌های معماری در جهت پایه‌ریزی «آموزش اسلامی- ایرانی معماری» هدفمند شوند.

برنامه‌ریزی راهبردی برای طراحی و تحقق معماری مطلوب

در دانش مدیریت و برنامه‌ریزی راهبردی، مدلی به نام «اثربخشی سازمانی» وجود دارد که در آن، هر سازمان را از چهار منظر «ورودی، سامانه، خروجی و اثربخشی» بررسی می‌کنند تا میزان موفقیت آن مجموعه در دستیابی به اهدافش را ارزیابی کنند. می‌توان گفت که در دانشکده‌های معماری، ورودی عبارت است از «دانشجو». دو نوع خروجی هم داریم: «دانش تولیدشده و معماران تربیت‌شده» و پیامد یا اثربخشی آن «آثار معماری و شهرسازی» هستند که بر زندگی و رشد انسان‌های جامعه اثر می‌گذارند؛ اما بخش دوم یا سامانه عبارت از دو بخش است: اول، عناصر سامانه شامل مجموع «عوامل» مؤثر بر تولید دانش یا پرورش معمار همچون استاد، محتوای درس‌ها، روش تدریس، مکان و زمان تدریس، تجهیزات و فناوری آموزش و...؛ دوم، فرایندها و روابط میان این عناصر که همگی توسط برنامه آموزشی و سرفصل دروس برنامه‌ریزی و سامان‌دهی شده و طی راهبری و مدیریت صحیح همچون یک سامانه عمل می‌کنند تا به نتیجه برسند و بر زندگی و رشد انسان‌ها اثر بگذارند. بدیهی است همه فعالیت‌های دانشکده باید با هدف دستیابی به خروجی بهتر (تولید دانش معماری و تربیت معماران خیره) و در جهت نیل به اثربخشی بهتر (معماری فاخر و شایسته برای رشد انسان) در جامعه شکل گیرد.

اکنون اگر بخواهیم پرسش‌های پیشین را در قالب این مدل، دقیق‌تر بیان کنیم، این‌گونه مطرح می‌شوند که: آیا در چند دانشکده تعریف اثربخشی محصول خروجی با جهت‌گیری به سمت «الگوی اسلامی- ایرانی معماری» شده است؟ و آیا فرایندهای آموزش و پژوهش در آن جهت سامان یافته‌اند؟ کدام زیرساخت‌ها و سازوکارهای لازم برای نیل به هدف مذکور تدبیر شده است؟ در ساختار و جزئیات کلی آموزش معماران، در کدام یک از درس‌ها تحولی به‌وجود آمده که ما را به سمت و سوی معماری مطلوب سوق دهد؟ در آخرین برنامه و سرفصل مصوب وزارت علوم (۱۳۷۷) چه تدابیری برای نیل به الگوی هدف اندیشیده شده و از آن روز تاکنون، چه تحولی در برنامه آموزشی رخ

داده که معماری و شهرسازی ما را به آن سمت نزدیک کند؟ آیا کمیت ورودی‌های دانشکده‌ها در راستای تحقق الگوی هدف است؟ آیا این تعداد برای تربیت تعداد مشخص معمار متناسب با اهداف چشم‌انداز تدبیر شده است؟ آیا کیفیت ارزیابی دانشجویان ورودی (کنکور) متناسب با همان هدف است؟ نحوه ارزیابی خروجی دانشکده‌ها (دانش‌آموختگان و پژوهش‌ها) آیا براساس معیارهای روشن مبتنی بر الگوی هدف است؟ و... اگر از زحمات ارزشمند چند دانشکده یا مجاهدت‌های فردی برخی استادان که از نظر کمی اندک است بگذریم، پاسخ به پرسش‌های فوق تأمل‌برانگیز است. همکاران عزیز در هر دانشکده‌ای می‌توانند این پرسش‌ها را از خود بپرسند تا شاید بخشی از دلایل نابسامانی معماری و شهرهایمان روشن شود.

از کجایی، در چه جایی، چیستی؟ اندکی در خود نگر تا کیستی؟

در یک تعریف مقدماتی، دانشکده‌های معماری حداقل دو خروجی دارند: اول خروجی آموزشی که «پرورش معماران شایسته‌ای است که در تصمیمات حرفه‌ای خود، مبتنی بر هویت و فرهنگ خودی و متناسب با نیازهای واقعی مردم در جامعه ایفای نقش کنند» و دوم، خروجی پژوهشی که «دانش‌های بنیادی و کاربردی معماری که مسئله‌های واقعی معماری و شهرسازی کشور را حل کند». این خروجی‌ها از دو طریق در دانشکده‌ها قابل دستیابی است: اول، تلاش فردی و چهره به چهره استاد و شاگرد معماری (از جنس پروسه رشد) و دوم، کوشش جمعی سازمان‌یافته برای طراحی مکانیزم‌ها و بسترسازی، برنامه‌ریزی، سازمان‌دهی و مدیریت یک نظام آموزش معماری با جوهره‌ای هویت‌ساز و کارآمد (از جنس پروژه). این دو در تعاملی مکمل و هم‌افزا، زمینه‌ساز رشد کیفی آموزش و پژوهش معماری در ایران می‌شوند. بسترسازی آموزش (طریق دوم)، مستلزم طراحی مدل‌های آموزش معماری بومی (ایرانی-اسلامی) است، به‌گونه‌ای که مبتنی بر مبانی اسلامی (معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی، هستی‌شناسی، طبیعت‌شناسی و...) و متناسب با نیازها و امکانات واقعی کشور بوده و موجبات پرورش معماران شایسته این مرزوبوم را فراهم آورند.

ضرورت جهاد در سه جبهه موازی با هدف «تحقق معماری شایسته ایران اسلامی»

دانشکده‌های معماری به‌مثابه سامانه‌ای باز، مستقل از فضای پیش و پس از خود در جامعه نیستند و به‌تنهایی نمی‌توانند در پرورش مهندسان معمار ایفای نقش کنند. پس برای اصلاح وضع موجود تا رسیدن به وضع مطلوب باید سه جبهه کلی تعریف کرد که به‌طور موازی و هماهنگ با یکدیگر پیش بروند. اول، اصلاح و نوسازی درون‌سامانه‌ای که خود دانشکده‌های معماری با دو بال آموزشی و پژوهشی هستند؛ دوم، بهسازی عوامل بیرون دانشکده‌ها و فضای کسب‌وکار است که متولی آن نهادهای سیاستگذار و مجری و ناظر هستند و سوم، اصلاح رابطه این دو مجموعه که باید در قالب یک نظام عادلانه سامان یابد و هدف آن تحقق «الگوی اسلامی-ایرانی معماری» باشد؛ الگویی که حاصل آن زمینه‌ساز رشد فردی معمار و جامعه خواهد شد. در ادامه، پیشنهادهایی برای سامان‌دهی این سه جبهه ارائه می‌شود:

جبهه اول: سامان‌دهی دانشکده‌ها با اتخاذ راهبردهای بلندمدت تا کوتاه‌مدت

در جبهه اول که سامان‌دهی درون دانشکده‌هاست، می‌توان پیشنهادهایی در دو بخش آموزش و پژوهش و در سطوح بلندمدت تا کوتاه‌مدت به‌صورت زیر ارائه داد:

۱. **راهبرد بلندمدت:** «نوسازی برنامه آموزش معماری» با رویکردی «تأسیسی» است. نظام کنونی آموزش معماری در کشور، سازمانی نیست که ما را به هدف مدنظر برساند. بازنگری دوره‌ای در برنامه آموزش معماری و مبانی آن و همچنین بازخوردگیری از روش‌ها و فرایندهای اجرای آن و نیز نتایج و محصول آن، مقدمه‌ای ضروری برای ارتقای آموزش معماری است. این کار به دو دلیل اهمیت ویژه‌ای دارد: اول، ضرورت رفع یک «تهدید» با نگاهی حداقلی و آینده‌پژوهانه؛ توسعه کمی بی‌رویه دانشگاه‌ها اگر بدون هدف‌گذاری باشد، در آینده‌ای نه چندان دور بحران اشتغال و پس از آن ناهنجاری‌های فردی، خانوادگی و حتی اجتماعی را در پی خواهد داشت. دوم، بهره‌مندی از «فرصت» جامعه جوان دانشگاهی که ظرفیت بالقوه‌ای هستند که اگر درست و عادلانه سامان‌دهی شوند، می‌توانند

مسئله‌های کشور در حال توسعه‌مان را حل و در جهت تحقق الگوی مد نظر حرکت کنند.

۲. راهبرد میان‌مدت: «بومی‌سازی دانشکده‌های معماری» است، به‌گونه‌ای که مجموعه ظرفیت‌های خود را در جهت حل مسئله‌های معماری و شهرسازی منطقه خود سامان داده (پژوهش) و نیروی انسانی متخصص لازم همان منطقه را تربیت کنند (آموزش). نحوه منطقه‌بندی می‌تواند براساس تقسیمات استانی، شرایط اقلیمی، پتانسیل‌های آمایشی و... باشد که نیازمند مطالعه مستقل است. شاید شعار «ملی نگاه کن و منطقه‌ای عمل کن» بتواند جهت‌گیری این بهسازی را روشن کند. دو شرط موفقیت در این مرحله، نخست پرهیز از حرکات سطحی، شکلی و شعاری و دوم، نگاه بلندمدت، آرمان‌گرایانه و واقع‌بینانه، فراموش نکردن و کوتاه‌نیامدن از اهداف بر اثر مشکلات روزمره است. منظور از واقع‌بینی آن است که مسئله‌های واقعی منطقه که مدیران با آن دست و پنجه نرم می‌کنند، به دقت درک شود و راهکارهای عملی برای حل آن‌ها ارائه گردد؛ برای مثال، در عرصه آموزش، معماران متخصص بومی با ویژگی‌های لازم همان منطقه تربیت شوند یا در عرصه پژوهش، پژوهش‌های مسئله‌محور بومی تعریف شوند. این راهبرد زمینه درآمذایی دانشکده‌ها و استقلال آن‌ها از بودجه دولتی را نیز به‌تدریج فراهم خواهد کرد. این کار در دانشکده معماری و هنر دانشگاه کاشان در حال تجربه است؛ به این طریق که:

ا. ابتدا طی مشارکت اعضای گروه معماری، چشم‌انداز گروه به‌عنوان «قطب علمی معماری ایرانی» تعریف شد.
ب. سپس در راستای چشم‌انداز فوق، مرکز پژوهشی معماری تأسیس شد که حوزه اثربخشی خود را به‌طور مشخص، در مقیاس منطقه کاشان انتخاب کرده و هدف منطقه‌ای خود را «خدمت و درآمد» تعریف نموده است.
ج. در مرحله سوم، تعریف دوره کارشناسی ارشد با عنوان «مهندسی معماری ایرانی» که به‌طور مشخص، متخصصان معمار بومی تربیت کرده و دانش‌های لازم برای همین منطقه را تولید خواهد کرد.
د. به‌موازات راه‌اندازی مجله مطالعات معماری ایران که جمع‌آوری، نشر و تولید محتوای موارد پیشین را در هر دو مقیاس منطقه‌ای و ملی بر عهده دارد.

۳. در ادامه، راهبرد بومی‌سازی «بازخوانی برنامه و سرفصل دروس» توسط هر دانشکده یا در مقیاس گروه‌های تخصصی معماری و اصلاح و به‌سازی آن متناسب با اهداف ملی و بومی یاد شده که خود مستلزم شفاف‌سازی هدف و مأموریت هر دانشکده بوده و باید طی همفکری و مشارکت همه اعضای مؤثر انجام شود.

۴. **در کوتاه‌مدت** و در مقیاس هر درس، تدوین یک «پیوست ایرانی-اسلامی» برای هریک از شرح درس‌ها، با هدف هماهنگ‌سازی و جهت‌دهی آن‌ها به‌سمت تربیت معماران و تولید دانش‌های معماری که منجر به تحقق الگوی اسلامی-ایرانی معماری شود. این کار حداقل اصلاح و تغییر است که استاد هر درس و البته هماهنگ با بقیه همکاران دانشکده می‌تواند انجام دهد. یادآور می‌شود که مدل «اثربخشی سازمانی» در برنامه‌ریزی هریک از درس‌ها نیز مفید خواهد بود.

۵. به‌موازات مسیر فوق، سامان‌دهی پژوهش‌های استادان و دانشجویان، به‌خصوص پایان‌نامه‌ها با هدف خدمت به شهر (و درآمذایی) در سطح منطقه و در جهت طراحی و تحقق الگوی هدف در سطح ملی، یکی از راهکارهای ضروری برای نیل به هدف است.

جبهه دوم: سامان‌دهی فضای کسب‌وکار (محیط بیرون از دانشکده)

در جبهه دوم پیشنهاد می‌شود هریک از نهادهای نام‌برده کارگروهی با هدف بررسی «زیرساخت‌ها و سازوکارهای تحقق الگوی اسلامی-ایرانی معماری» تشکیل دهند، به‌گونه‌ای که نمایندگان این کارگروه‌ها نیز با یکدیگر جلسات مداوم هماهنگی داشته باشند و نتایج کارشان در تصمیم‌سازی مدیران نهادهای مربوط اثرگذار باشد. «دانشکده‌های معماری» پس از بازسازی درونی، این ظرفیت و شأنیت را دارند که به‌عنوان مشاور علمی و دبیر جلسه نتایج حاصل را جمع‌بندی کنند و در اختیار مدیران و تصمیم‌گیران شهری قرار دهند.

جبهه سوم: اصلاح رابطه درون و بیرون (دانشکده و فضای کسب‌وکار)

اما در جبهه سوم، پیشنهاد آن است که رابطه دانشکده‌ها با نهادهای بیرونی در قالب یک «نظام عرضه-تقاضا» تعریف شود. به این صورت که وزارت مسکن و شهرداری‌ها عنوان کارفرما و سفارش‌دهنده، دانشکده‌ها به‌عنوان

مجری «تربیت معماران و تولید دانش معماری» و نظام مهندسی به‌عنوان واسط فنی- تخصصی ایفای نقش کنند. شبیه این فرایند در کشورهای توسعه‌یافته همچون انگلستان و ایالات متحده آمریکا انجام می‌شود؛^{۱۳} برای مثال در دفاع طرح نهایی دانشجویان معماری در انگلیس، نماینده‌ای از نظام مهندسی این کشور به‌عنوان یکی از داوران رسمی حاضر است. یا در آمریکا وزارت کار این کشور متولی تعریف ویژگی‌های تخصصی هر یک از حرفه‌ها، از جمله معماران است. دانشکده‌های معماری با یکدیگر رقابت می‌کنند تا دانشجویان را جذب کنند و عامل رقابتی و مزیت نسبی هر دانشکده در این است که بتواند کسی را تربیت کند که وزارت مربوط تعریف کرده است؛ بنابراین، دانش‌آموخته آن دانشکده پس از فارغ التحصیلی، امکان بهتری برای اشتغال خواهد داشت. در چشم‌اندازی ایدئال و با فرض آنکه مسیرهای پیشنهادی در این سه جبهه طی شوند، دانشکده‌های معماری پس از بازسازی درونی و طی شکوفاسازی تمامی ظرفیت‌های آموزشی و پژوهشی خود، باید نقش «اتاق فکر» یا «اندیشکده»^{۱۴} برای تصمیم‌گیران شهری را در هر منطقه ایفا کنند تا در شکل‌گیری معماری شایسته ایران اسلامی آن منطقه اثرگذار باشند.

نتیجه‌گیری و انتخاب راه آینده

معماری امروز ما و بلکه فرهنگ و هنر ما در گذرگاه تطور تمدنی خود، اکنون در «پیچی تاریخی»^{۱۴} قرار دارد و دست‌اندرکاران این حوزه اعم از مدیران، استادان، دانشجویان و معماران حرفه‌ای، ناگزیر از انتخاب یکی از این دو راه هستند: یا باید «دست به دست هم دهیم به مهر» و بر پایه تجریبات تاریخی، اصالت‌های بومی و باورهای دینی، به تولد و بازآفرینی معماری با هویتی که شایسته ایرانی مسلمان باشد، کمک کنیم یا همچنان آن را رها کنیم تا معماری بی‌ریشه، روزمره و بدهویت و بی‌اصالتی رشد کند و جسم و جان شهروندان را بیازارد. راه اول، سخت است و البته بلندمدت و تابع اصل تدریج. به قول یکی از استادان^{۱۵} باید «باغبان درخت پسته» باشیم که مستلزم باور آگاهانه به ضرورت اصلاح، بیداری و عزم جدی خالصانه، تدبیر و برنامه‌ریزی عالمانه، صبوری امیدوارانه و پابندی قاطعانه به اجرای برنامه‌هاست که در این صورت امید است به فضل پروردگار و همت بندگانش، نتیجه‌ای شیرین در پی داشته باشد. در این راه، هنوز تا رسیدن به مقصد فاصله زیادی داریم... مشکل است؛ اما ممکن. راه دوم نیز همان است که اکنون طی می‌کنیم: بی‌برنامگی، روزمرگی، نگاه‌های مقطعی، به دنبال منافع فردی یا گروهی بودن، برون‌فکنی و نق‌زدن همیشگی، وابستگی به منابع نفتی و جبران ناکارآمدی‌های فراوان با این سرمایه ملی، تبلی عمومی، بی‌دردی و البته بی‌درمانی... .

اما اگر عزم آن داشته باشیم که راه اول را طی کنیم، همان‌گونه در ابتدای نوشتار آمد، گام اول «ترسیم وضع مطلوب» است که نیازمند «تولید محتوا» برای تبیین وجوه و ابعاد «الگوی ایرانی اسلامی معماری»، شاخصه‌های آن و نحوه تحقق آن هستیم. رسانه‌های معماری^{۱۶} و به‌خصوص مجلات معماری که وظیفه نشر دانش تخصصی را دارند، می‌توانند در همین راستا پژوهش‌های هدفمندی را جهت‌دهی کنند و دستاوردهای آن‌ها را نشر دهند. در چشم‌انداز ایدئال، شایسته است مجلات گوناگون معماری نیز در قالب سامانه و منظومه‌ای هدفمند، هر یک مسئولیت جذب و نشر محتوا و مبانی نظری وجهی و بخشی از مبانی «الگوی هدف» را بر عهده گیرند. طرح موضوع‌ها یا مسئله‌های کشور برای تحقیق و سپس گلچین کردن پاسخ‌های برتر و نشر آن یکی از مفیدترین کارهایی است که مجلات تخصصی معماری توانایی انجامش را دارند. این موضوعات از تحقیقات بنیادی و تعاریف پایه همچون «معماری ایرانی، بومی یا اسلامی» تا تحقیقات توسعه‌ای همچون طراحی و مدل‌سازی «سازوکار ارتباط دانشکده‌ها با نظام مهندسی و شهرداری هر منطقه در جهت بهبود آموزش معماری و با هدف تربیت معماران کارآمد و مؤثر بر کیفیت معماری و شهرسازی» تا ریزترین پرسش‌های کاربردی همچون «پوسته‌های هوشمند مناسب هر یک از اقلیم‌های ایران» که برخاسته از رویکردهای بومی معماری ایرانی است، شامل شود.

شاید مجله مطالعات معماری ایران بتواند رسالت و مأموریت خود را در این راستا تعریف کند؛ زیرا غایت مطالعات معماری ایران و روح آن، آموختن از عقل و تجربه تاریخی گذشتگان است، با هدف کشف «مبانی، اصول، روش‌ها

و الگوهای «معماری ایران که البته این به معنای گذشته‌پرستی متعصبانه و نوستالژیک نیست، بلکه نگاه جامع و عمیق به گذشته را شرط لازم برای حرکت به سمت آینده می‌داند. حرکت به سمت آینده‌ای روشن‌تر برای معماری ایران ممکن نیست مگر با نگاهی گذشته‌نگر و البته آینده‌نگار.^{۱۷} همان‌گونه که در ابتدای نوشتار آمد، یکی از چهار گام طراحی «الگوی اسلامی- ایرانی معماری» بهره‌مندی از تجربه تاریخی کشورمان است که این مستلزم مطالعاتی جامع درباره «معماری ایران» است. می‌توان چشم‌انداز مجله مطالعات معماری ایران را این‌طور متصور شد که مبنای نظری الگوی مدنظر را بر پایه منابع و مبانی موجود در میراث معماری این مرز پرگهر فراهم کند تا وظیفه خویش را در این جهاد علمی انجام دهد.

پی‌نوشت‌ها

۱. برگرفته از سخنرانی آقای مهندس بهشتی در دانشکده معماری و هنر دانشگاه کاشان.
۲. «نظام آموزشی ما هم کهنه است، هم تقلیدی؛ کهنه است یعنی نه متناسب با اهداف کنونی کشور در آغاز دهه چهارم انقلاب (پیشرفت و عدالت) است، نه متناسب با نیازهای امروز ماست. تقلیدی است یعنی مال این آب و خاک نیست؛ ریشه در خاکی دیگر دارد. چه به لحاظ مبانی و خاستگاه‌های نظری و چه به لحاظ فواید کاربردی، برای حل مسائل خودشان آن هم در آن زمان طراحی شده است. پس از واردات به ایران هم تغییرات بنیادی نیافته و با کمترین تغییر به بهره‌برداری رسیده است. پس نیازمند بازنگری است.» برگرفته از سخنان رهبری فرزانه نظام اسلامی در جمع دانشگاهیان.

۳. زین پس در این نوشتار برای پرهیز از تکرار، از این الگو با عنوان «الگوی هدف» نام می‌بریم.

۴. پایه، سنت‌های کشور باید باشد، از تجربیات دیگران هم باید حداکثر استفاده بشود، ولی باید اجرایی شود، باید پیش برود، باید به مرحله عمل برسد؛ شجاعت لازم دارد، اقدام لازم دارد، ابتکار و خوش‌فکری لازم دارد. یک مسئله این است؛ تحول عمقی در نظام آموزش و پرورش... و هرچه آموزش و پرورش بتواند از گسترش کمی پرهیز کند، چه در سازمان، چه در نیروی انسانی، بهتر است؛ زیرا گسترش کمی آموزش و پرورش، امروز در درجه اول اولویت نیست؛ درجه اول، گسترش کیفی باشد؛ (بیانات در دیدار جمعی از معلمان، پرستاران و کارگران، تاریخ: ۰۹/۰۲/۱۳۸۸)... مدل‌سازی و الگوسازی، کار خود شماسست؛ یعنی کار نخبگان ماست. در تحقیقات دانشگاهی باید دنبالش بروند، بحث کنند و در نهایت، مدل پیشرفت را برای ایران اسلامی، برای این جغرافیا، با این تاریخ، با این ملت، با این امکانات و با این آرمان‌ها ترسیم و تعیین کنند و بر اساس او، حرکت عمومی کشور به سوی پیشرفت در بخش‌های مختلف شکل بگیرد. (دیدار با دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد ۰۲/۲۵/۸۶).

۵. این دو واژه برگرفته از مباحث آقای دکتر مهدی حجت است.

۶. در آموزه‌های اسلامی و ادعیه معصومان از خداوند تمنای «علم نافع» (تعقیبات نماز عصر) و نیز «عمل نافع» (اواخر دعای اباحمزه) می‌شود.

۷. برگرفته از طرح «بازنگری برنامه و سرفصل دروس رشته معماری، دوره‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد» که توسط نگارنده به سفارش وزارت علوم انجام شد.

۸. آندره گدار در سال ۱۳۰۷ شمسی مطابق با ۱۹۲۹ میلادی به دعوت دولت وقت ایران، برای سازمان‌دهی و راه‌اندازی اداره کل باستان‌شناسی وارد ایران شد. (مأخذ: سایت جامع انسان‌شناسی (<http://anthropology.ir>). آندره گدار در مدت ۳۲ سال اقامت در ایران، علاوه بر آنکه در مسئولیت‌های متعددی همچون مدیر کل عتیقات (عتیقه‌جات) و رئیس دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران خدمت می‌کرد، از بسیاری آثار تاریخی و باستانی در سراسر ایران بازدید کرد (سایت تبیان (<http://www.tebyan.net>)).

۹. از جمله این تلاش‌ها می‌توان به بازتنظیم برنامه‌های آموزشی دوره کارشناسی ارشد پیوسته در دوره انقلاب فرهنگی، اضافه‌شدن دروس عمومی «اخلاق و معارف اسلامی و تاریخ انقلاب» و همچنین دروس تخصصی «معماری اسلامی» و «حکمت هنر اسلامی» اشاره کرد. به‌علاوه، دروسی چون «روستا» نیز در راستای خدمت‌رسانی

به مستضعفان و مردمی‌ترشدن این رشته اضافه شد (نک: گفتار دوم رساله دکتری با عنوان معماری آموزش معماری مبتنی بر اندیشه اسلامی، نقره‌کار، سلمان، ۱۳۸۹).

۱۰. برگرفته از: نقره‌کار، عبدالحمید، سخنرانی در همایش آموزش معماری، دانشکده هنرهای زیبا، دانشگاه تهران ۸۷/۸/۱۹.

۱۱. نظام آموزشی ما قربانی بزرگ «ترجمه» است. (رحیم‌پور ازغدی ح. جمعه ۱۳۸۸/۱۰/۲۴).

۱۲. برگرفته از کارگاه «معماری درس» که در دانشکده معماری و هنر کاشان توسط نگارنده برگزار شد.

Think tank ۱۳

۱۴. برگرفته از سخنان رهبری فرزانه نظام.

۱۵. استاد هادی ندیمی، طی گفت‌وگوی حضوری نگارنده با ایشان.

۱۶. رسانه ملی، سایت‌ها و دیگر رسانه‌ها که هریک نقش مؤثری در اصلاح فرهنگ عمومی و سلیقه عامه دارند.

۱۷. برگرفته از سخنان آقای دکتر اسلامی در جلسات قطب علمی معماری اسلامی، دانشگاه علم و صنعت ایران.